عرف الجادی
من جنان هدی
الهادی
UNIVERSITY LIBRARY
MUSLIM UNIVERSITY, ALIGARH.

عسیلتها ما ذاق الاول اخرجه مسلم و این دلیل ست بر وجوب وطی
و با وجود آن مجرد دخول کافی ست و انزال شرط نیست ۞

باب در بیان کفارت و خیار

ابن عمر گفته آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود بعض عرب اکفاء بعض اند و همچنین بعض موالی
اکفاء بعض مگر حائک و حجام و این را حاکم روایت کرده و در سندش راوی
بی نام ست و ابو حاتم منکرش گفته و لیکن شاهدی دارد نزد بزار از معاذ بن
جبل بسند منقطع و فاطمه بنت قیس را گفته نکاح کن با اسامه و این در مسلم ست
فاطمه قرشیه بود و اسامه مولی زاده و بنی بیاضه را امر بانکاح ابا هند و نکاح
بادی فرموده و او حجام بود و سندش نزد حاکم جید ست پس مقدم باشد بر
روایت اولی و راجح بود از ان و کفاءت در نسب غیر معتبر بود و هر که باعتبار
رفته بمجرد خیال بی استدلال آویخته و بودن بنات بتول رضی الله عنها ارفع
در قدر و اعلی در حسب مستلزم آن نیست که به کمتری از خود با وجود رضای
اولیاء حرام باشند و قول مشهور لهذا آنچه ازین مسائل در رسته بوده و خلاف
احدی ازهر دو هم دران معلوم نشده مگر بعد از گذشتن چهار صد سال از هجرت نبویه
و بالجمله مسئله استثناء بنات فاطمه از ازدواج با دیگران قریش باشند یا غیر
آن مسئله دولیه ست نه مسئله دلیلیه و قضیه عصبیه عرفیه ست نه قضیه نفس شرعیه
و اگر لابد باشد اعتبار انساب و حساب پس شک نیست که اشرف انساب نسب بنی هاشم و
افضل احساب حسب علم ست لیکن شرط اهل فروع در باب کفاءت یکی از برای تزویج و تزویج اشتهار بجز آن
ست ثبت باجتهادات و کم لها من اخوات عندهم لیس علیها اثارة
من علم و حدیث خیار بریره نزد عتق متفق علیه ست و در روایتی نزد مسلم آمده
که زوجش عبد بود و در روایتی دیگر آمده که حر بود و اول اثبت ست و در
بخاری از ابن عباس بصحت رسیده که بنده بود و فیروز دلمی را که زیر او دو

خواهر نزد اسلام آوردن بود ارشاد کرد که طلق ایتهما شئت و سندش را
بخاری اعلال کرده مگر ابن حبان و دارقطنی و بیهقی تصحیحش و ترمذی تحسینش نموده
اند و غیلان بن سلمه ثقفی نزد قبول اسلام ده زن نزد خود داشت همگنان همراه
او مسلمان شدند آنحضرت او را امر کرد باختیار چهار زن از انها و این را اگرچه
ابن حبان و حاکم تصحیح کرده اند مگر بخاری و ابو زرعه و ابو حاتم اعلالش نموده
و ابن عبد البر گفته کلها معلولة و اعله غیره من الحفاظ بعلل اخری.
و چون مقام مقام وجوب تحریم و تحلیل و موضع موضع عامة البلوی ست و حال دلیل
بدین منوال ست پس چنانکه باید و شاید منتهض از برای استدلال بر منع زیادت
بر اربع نشود و آیه کریمه فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و
ثلاث و رباع بر محاوره عرب عربا و ائمه لغت مفید جواز نکاح دو دو و سه
سه و چهار چهار است در یک بار ست و دران تعرضی از برای مقدار عدد زنان
نیست و نه دلیلی بر مفارقت دفعه اولی نزد دفعه ثانیه ست و اگر نزد کسی نقل لغتی
صحیحی از ائمه لغت و اعراب باشد پس مقام استفاده از وی ست بدان
تفضل فرماید و قصه بدعوی اجماع نزد عجز متقرع باین حیله اهون و اسهل خطبست
و چه قسم این اجماع بصحت خواهد رسید حالانکه ظاهریه و ابن صباغ و عمرانی و تلمذه
از محققین متاخرین برخلاف این اجماع رفته اند و هم قرآن کریم و فعل رسول
رحیم که نه زن بازیاده در بعض اوقات فراهم آورده خلاف اجماع مذکور ست
و دعوی خصوصیت مفتقر بدلیل ست و برائت اصلیه همراه دارد و نقل از آن
جز بناقلی که نزد وی همه معاذیر منقطع گردد ممکن نیست و حدیث متقدم غیلان
باعلالی که دران ست کجا منتهض از برای نقل از دلیل قرآنی و فعل مصطفوی
می تواند شد و هر که تصحیح این حدیث بر وجهی که بدان قیام حجت میتواند شد کند
یا دلیلی دیگر در معنی این حدیث بیارد خدا ایش جزای خیر دهد چه میان ترجیح یکی
و میان حق عداوت و بغضا نیست و بر عالم ایثار حق اجتهادا و الا اسپارا در مقابل آن

تحریر و تقریر چیزی که در همه ابحاث این کتاب و جز آن کرده ایم و میکنیم واجب ست
و نزد جوک چیزی در صدد تورع در عمل باید کرد نه در تقریر صواب فایاک
ان تحامی التصریح بالحق الذی تبلغ الیه ملکتک لقیل و قال و
لا سیما فی مثل مواطن تجبن عنها کثیر من الرجال فانک لا تسال
یوم القیامة عن الذی ترتضیه منک العباد بل عن الذی یرتضیه
المعبود و اذا جاء نهر الله بطل نهر معقل ع و من ورد البحر استقل
السواقیا **فصل** آنحضرت صلعم دختر خود زینب را بر ابو العاص بن الربیع
بعد از شش سال بنکاح اول برگردانید و نکاح تازه نکرد و این حدیث نزد
احمد و حاکم بصحت رسیده و در حدیث دیگر آمده که نکاح جدید کرد ولیکن
ترمذی اول را اجود از روی اسناد گفته و یکی که اسلام آورده نکاح کرده
بود شوی او گفت میدانی که من مسلمان شده ام پس آنحضرت آن زن را
از شوهر دیگرش کشیده بشوهر اول داد و این را ابن حبان و حاکم تصحیح کرده اند
فصل چون در پهلوی عالیه که زنی از بنی غفار بود نزد وخول و وضع ثیاب
ملاحظه بیاض کرد فرمود جامه خود بپوش و بکسان خویش بپا میز و امر بکابین
دادن کرد و در سندش مجهولی هست و از عمر بن خطاب آمده که زنی به صهار
یا مجنونه یا مجذومه را صداق ست عوض مسیس و این صداق بر ذمه فریبنده
ست یعنی اگر سعید نیست ورنه بر جاهل تاوان نیست و از علی مرتضی هم نحو آن
بزیادت قرن آمده و قضاء عمر رضی الله عنه در عنین تا جیل یک سال ست و
لیکن این همه موقوفات ست حجت نمی ارزد گو اسانیدش رجال ثقات باشند
در امثال این مقامات استثنا و طرفوعات باشد نه بغیر آنها و آن موجود نیست
و بضرورت دینیه ثابت شده که عقد نکاح لازم ست و بدان احکام زوجیت
از حله از وطی و وجوب نفقه و نحو آن و ثبوت میراث و سائر احکام ثابت میشود
همچنین از ضرورت دینیه خروج از آن بطلاق و موت ثابت پس از برای زعم